



بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه مباحث گذشته

- در مبحث قمار تاکنون پنج مقام را گذراندیم و مورد بحث قرار دادیم.
- یک مقام در لعب به آلات معده و متعارفه بوده باوجود رهان و برد و باخت؛
 - مقام دوم این بود که لعب به آلات باشد اما رهان نباشد؛
 - مقام سوم این بود که لعب به با رهان باشد اما آلات معده و متعارفه نباشد؛
 - مقام چهارم این بود که هیچ لعبی باشد که هیچ یک از این دو ویژگی را نداشته باشد. این چهار مقام برحسب بروز عقلی بود که مقامات اربعه اولی می شد؛
 - مقام پنجم بحث جعل جوایز بود از ناحیه شخص ثالث در مسابقات که این هم مفصل مورد بحث قرار گرفت که امر خیلی متداول و رایجی به خصوص در عصر ما بود؛
 - مقام ششم که شروع بحث خواهد بود بحث بلیت های بخت آزمایی است که در تعابیر عربی به آن یا نصیب گفته می شود و در فارسی می گوئیم بلیت بخت آزمایی.

راه ششم: بخت آزمایی

امر ششم و مقام ششم مثل مقام پنجم باز از موضوعات بسیار رایج و متداول است و به نحوی شاید در ادوار قدیم و اعصار قبل هم بوده است اما در اصول متأخر رواج و تداول زیادی دارد و اجمالاً بخت آزمایی به این شکل است که بلیت هایی را تهیه می کنند، -کاغذهایی در قالب های معینی که بلیت گفته می شود- و آن را در معرض فروش قرار می دهند. شخص یا موسسه ای که کارگردان این قصه است این بلیت ها را تهیه می کند و در معرض فروش قرار می دهد افراد بلیت ها را می خرند و بعد بین کسانی که این بلیت ها را خریدند قرعه می زنند. معمولاً این بلیت ها رمزی دارد که مربوط به شخص است یا عدد و یا چیز دیگری است غالباً عدد است مثلاً از یک شروع می شود تا صد هزار یا یک میلیون، بعد از فروش بلیت ها موسسه یا شخصی که کارگزار فروش بلیت های بخت آزمایی است قرعه می زند و با قید قرعه به جمعی از کسانی که نامشان از قرعه بیرون بیاید جایزه ای می دهند. این یک نوع معامله است، یعنی مؤسساتی در دنیا هست که درآمد موسسه از همین راه است و بیشتر هم یک امر تفننی و یک نوع بازی است و با آن



اغراض موهومی که وجود دارد اشخاص می‌خواهند بخت خود را بیازمایند، آزمایش شانس است. این کار توسط مؤسسات بزرگی راه‌اندازی می‌شود و درآمدهای کلانی وجود دارد خود آن مؤسسات تشکیلات معظمی دارند و بخشی از اموالی که به دست آن‌ها می‌آید با قید قرعه به کسانی برمی‌گردد که در این بخت‌آزمایی شرکت کردند و بخشی هم هزینه خودشان می‌شود زندگی خود و کارمندانشان را اداره می‌کنند؛ که غرض خاصی در این نیست مگر اینکه افراد بخت خودشان را بیازمایند، البته گاهی درآمد آن در خدمت بعضی از اهداف خیریه و این‌ها قرار می‌گیرد که مقداری تفاوت پیدا می‌کند و در فروض بعد عرض خواهیم کرد.

اصل قصه در مقام ششم همین بخت‌آزمایی است. به این شکل هم گاهی وجود دارد که کالایی را می‌فروشند - قدیم قبل از انقلاب در همین قم باید را می‌فروختند برف بود - که گاهی داخل آن‌ها سکه‌ای بود چیزی بود که به تور کسی می‌خورد و وضعیتش خوب می‌شد گاهی هم بلیتی بود که بر اساس آن می‌رفت از شرکت آن چیزی را دریافت می‌کردند. بانک‌ها نظیر همین است یعنی کار جدی است خرید و فروش است یا سپرده‌گذاری است منتها در این کار برای تشویق و ترغیب برحسب تصادف چیزی را برای افراد قرار می‌دهند که هرکسی که این تاید را می‌خرد به احتمال اینکه شاید سکه در آن بسته باشد. یا بلیتی که در آن منافع وجود دارد در بسته او باشد، به خریدن این کالا ترغیب می‌شود، یا بانک‌ها می‌آیند برای سپرده‌گذاران - که سپرده‌گذاری خود یک عقدی و عمل مشروعی است - جایزه‌ای قرار می‌دهند این‌ها گاهی به نحو قرعه و احتمالی است گاهی نه در مسافرت‌های خارج کسانی که از فروشگاه‌های بزرگ خرید می‌کنند یک چیزی به آن‌ها می‌دهند که درواقع موجب می‌شود که مالیات آن‌ها کمتر گرفته بشود. چیزهایی از این قبیل که دو نوع شد گاهی است که در حقیقت به نحو قرعه چیزی گیر این‌ها می‌آید گاهی بدون قرعه هم کسی که از فلان فروشگاه این قدر خرید کند این قدر تخفیف دارد یا مالیات او کم می‌شود مبحثی که وارد می‌شویم قسم اول است که بحث بلیت بخت‌آزمایی است، قبل از انقلاب در همین قم آقای بود که صدای رسایی داشت روزنامه را پخش می‌کرد و این بلیت‌ها را در مدرسه فیضیه می‌فروخت هرروز هم می‌خریدند، الان در دنیا رایج است در اینجا محرم است خلاف است و انجام نمی‌شود ولی خیلی جاها به صورت اینترنتی رواج دارد. آنچه در بخش دوم مطرح شد باید جدا بحث کرد و آن این است که واقعاً دارد معامله‌ای انجام می‌شود کالایی را می‌خرد ولی برای تشویق خریداران و مشتریان برحسب قرعه به آن‌ها چیزی داده می‌شود که قرعه است و اتفاق هم هست یا اینکه بدون قرعه برای همه وقتی مبلغ آن به حدی برسد



هدیه‌ای می‌دهند. با قسم دوم کار نداریم بحث ما در قسم اول است یعنی آنجایی که خرید و فروش روی دارای کالای دارای قیمت و معامله دارای ارزش و صحیح نیست، بلکه روی کاغذ است برحسب اتفاق هم چیزی نصیب او می‌شود معلوم است که کسی این کاغذ را نمی‌خواهد و ارزشی ندارد کسی برای آن پول بدهد، معامله به احتمال این است که چیزی در آن قرعه به نام او دربیاید، این کاغذها و بلیت‌ها را می‌خرند به امید اینکه در قرعه برنده بشود. به این بحث بلیت بخت آزمایی می‌گویند این طرح مسئله به نحو اجمال است. در بین بزرگانی که بحث کردند مرحوم شیخ و مرحوم آقای خویی هم و ظاهراً امام هم به این شکل ندارند، در بحث استدلالی بزرگان ذیل قمار این را خیلی بحث نکردند در حدی که در هفت هشت منابع اصلی ما فقط در کتاب مرحوم آقای تبریزی رضوان الله علیه یک صفحه راجع به این بحث کردند و در انوار الفقاهه در مورد این نیم صفحه‌ای بحث شده است. کل پانزده کتابی که دست من هست در دو جا در حد یک صفحه و نیم صفحه این بحث شده است. ما برحسب آنچه بزرگان فرمودند بحث را جامع‌تر و تا حدی که مجالی باشد کمی مبسوط‌تر مورد تعرض قرار می‌دهیم.

مقدمات راه ششم

در مقدمه تقسیماتی که در این نوع معامله وجود دارد مورد توجه قرار بدهیم تا بر اساس این تقسیمات اقسام بحث را مشخص بکنیم و استدلالات برای حرمت و جواز را معین بکنیم.

۱- خرید و فروش

در تقسیماتی که در اینجا هست - یک مطلب این است که خرید این یعنی، دریافت بلیت‌هایی که فروخته می‌شود و بعد قرعه زده می‌شود گاهی به نحو بیع الشراعی است، این یک نوع است که خرید و فروش می‌شود این بلیت را می‌خرند خیلی هم رایج است قبل از انقلاب هم همین‌طور بود این بلیت‌ها را می‌فروختند افراد هم این بلیت را ده یا پنج تومان یا دو تومان می‌خریدند. این یک قسم است یعنی شرکتی بود به کار خیر و این حرف‌ها کاری نداشت. شرکت‌هایی در دنیا هست که یک نوع سرگرمی برای مردم و بخت آزمایی است؛ که این بلیت‌ها را در معرض فروش قرار می‌دهند کسی می‌خرد و بعد هم قرعه زده می‌شود و به نام کسانی که از قرعه دربیاید چیزی داده می‌شود این حالت بیع الشراعی است.



۲- صلح و مصالحه

صورت دوم این است که همین مسئله به صورت صلح و مصالحه باشد یعنی بیع نباشد حالت عقد مصالحه باشد. می گوید من این کاغذ را با یک تومان یا با ده تومان مصالحه می کنم. صلح هم جدا می کنیم برای اینکه «یغتفر بالصلح ما لا یغتفر فی البیع» این قاعده فقهی است. در شرایط مبیع و بیع و بایع باب صلح خیلی اسهل است و شرایط آن آسان تر است گاهی هم می شود به نحو مصالحه باشد.

۳- هبه

حالت سوم هم این است که به صورت هبه معوضه باشد حالت هبه دارد این بلیت را می گیرد و چیزی را به او هبه می کند. معوضه هبه را گفتیم. هبه می تواند حالت سوم باشد.

تقسیم اول هبه

آن وقت این هبه می تواند سه قسم تصویر بشود:

- یک قسم اینکه معوضه باشد یعنی می گوید من این مبلغ را به شرکتی که بخت آزمایی را انجام می دهد می دهم و این کاغذ را می گیرم مشروط به این که من را هم شریک در آن قرعه کنید که احتمالاً چیزی از آن قرعه نصیب من شود. این هبه است به شرط قرار دادن مال شخص واهب در قرعه بعدی. هبه به این شکل مشروط به آن است

- یا عرفاً ممکن است بگوییم این معوضه است یعنی خود ورود در آن دایره قرعه یک اعتباری و ارزشی دارد اگر این طور باشد می شود حالت معوضه هم داد.

- اگر بگوییم آنچه ندارد در حقیقت حالت مشروطه یا معوضه محتمله می شود یعنی به احتمال اینکه عوضی باشد این دو سه حالت باهم تفاوتی دارد که در استدلالات بحث می کنیم.



پس حالت سوم این است که می‌شود هبه مشروطه یا معوضه باشد یا هبه غیر معوضه هم فرض کرد. گاهی این‌طور می‌گویند که من این مال را می‌دهم شما خواستی من را قرعه ببر یا ببر، شرط نکرده و در مقابل آن‌هم قرار نداده است، میل خودش است این‌طور نیست که اگر او را وارد در دایره قرعه نکند مشکلی داشته باشد و مشروط به آن نبوده است. پس تعامل و تعاطی این بلیت و پول و دادوستدی که روی این بلیت و پول بخت‌آزمایی می‌شود به امید اینکه در قرعه چیزی نصیب او بشود، سه حالت دارد؛

- به نحو بیع الشراع است؛
- به نحو صلح باشد؛
- به نحو هبه باشد که همین سه حالت دارد:
- هبه مشروطه، هبه معوضه یا هبه غیر معوضه.

تقسیم دوم هبه

- تقسیم دومی که اینجا وجود دارد این است که مالی که به نحو قرعه بین برندگان توزیع می‌شود سه حالت دارد.
- یکی اینکه این مال چیزی جز همان‌که از خود این‌ها می‌گیرند نیست؛ یعنی پول هزارتومانی که به هزار نفر فروختند یا به صد هزار نفر یا یک میلیون نفر فروختند این پول جمع شده یک میلیون صد میلیون یک میلیارد همین پول که از خود مشارکین و مشتریان این بلیت هست همین پول است و چیز دیگری وجود ندارد. این پول برحسب قرعه توزیع می‌شود البته ممکن است درصدی هم برای خود و کارکنانشان بردارند ممکن است حتی این کار را هم نکنند. ممکن است درصد را به عنوان مالیات به حکومت بدهند چون حکومت مالیات می‌گرفته در جاهایی که مرسوم و متداول است درصدی هم به آن‌ها بدهند و ممکن است ندهند. مالی که با قرعه بین مشارکین و مشتریان تقسیم می‌شود از خود آن‌ها است همین پولی است که از خود آن‌ها جمع کرده‌اند و از جای دیگری نیست. این یک صورت است.
 - یک صورت هم این است منابع آن از غیر باشد؛ یعنی از پول خود این‌ها نیست این پول مثلاً می‌رود درجایی مصرف می‌شود و از منبع دیگری برحسب قرعه جایزه‌ای به این‌ها داده می‌شود این هم حالت دوم است که



خیلی شبیه مقام پنجم می شود که جایزه می دهد برای اینکه این ها در این کار مشارکت بکنند. تقریباً از بحث ما فاصله می گیرد ولی به هر حال توجه به اقسام آن باشد.

- حالت سوم این است که منابع مالی این قرعه و مالی که توزیع می شود مشترک است یعنی موسسه ای است که درآمدهایی دارد یک بخشی از این قرعه را از خود این ها تأمین می کند و بخشی را از منابع دیگری که دارد به این اضافه می کند. این هم از این جهت که باز سه حالت دارد.

تقسیم سوم هبه

تقسیم سوم هم این است که خرید اولیه که شرکت کنندگان می کنند و پولی که می دهند سه صورت دارد؛

۱- یک صورتش این است که این مال فقط به امید این پرداخت می شود که او برنده بشود، کار شرکت کنندگان و موسسه مجری بخت آزمایی همین است که این پول را جمع می کند بعد هم با قرعه به آن ها برمی گرداند ما سه تقسیم در عرض هم انجام می دهیم. اولین تقسیم دادوستد این بلیت ها اما به نحو البیع او به نحو الصلح به نحو الهبه که تمام شد.

۲- تقسیم دوم این است که مالی که بعد از خرید می خواهیم به این ها بدهیم این یا از خود منابع همین پول هایی است که از این ها گرفتند یا از بیرون است یا مشترک.

۳- تقسیم سوم این است که این مالی که خریدار می دهد و بلیت را می خرد یک بار است که فقط هدف او این است که در قرعه شرکت کند و چیزی را به دست بیاورد هزار تومان می دهد به امیدی که یک دفعه در این قرعه به اسم او یک ماشین دربیاید؛ که دادن هزار تومان خیلی برای او سنگین نیست ولی یک دفعه اگر یک ماشین بنز الگانس به اسم او دربیاید خیلی خوب است. صورت دیگر این است که هدف کمک به کارهای خیر است همان ارمغان بهزیستی و این ها، یعنی چیزی را می فروشند یا گاهی مسابقه ای برگزار می کنند همه می گویند پولی که اینجا جمع می شود برای این است که فلان خانه مثلاً کهن سالان ساخته بشود یا یتیم خانه ای راه اندازی بشود یا به معلولان رسیدگی کنند و یا به زلزله زدگان کمک کنند، پول هنگفتی است که میلیاردها جمع می شود و فلسفه و هدف کار این است که به سمت یک کار خیری مثل کار فرهنگی علمی خیریه ای و امثال این برود؛ و ضمن



آن برای تشویق مبلغی از همین قرعه می‌زنند و به قید قرعه و برحسب اتفاق به چند نفر جایزه‌ای می‌دهند، یک تشویقی است یعنی فلسفه و غرض اصلی کار خیر است، منتها از همین منابعی که به دست می‌آید برای تشویق جایزه‌ای می‌دهند که افراد وارد این میدان بشوند در اواخر تحریر حضرت امام می‌فرمایند؛ این بلیت‌های بخت‌آزمایی حرام است گاهی در مسئله ادعاشده که این را در امور خیر مصرف می‌کنند ایشان می‌فرمایند چنین چیزی نیست. این مال آن زمان است می‌گویند این‌ها کلک و حقه‌ای است که می‌زنند اگر یک وقتی این‌طور باشد در آن شرایط بوده است با قیدی و شرایطی می‌گویند اشکال ندارد که بعد بحث می‌کنیم. این هم تقسیم سوم است که یک‌بار است که هدف و فلسفه اصلی و غرض اصلی همین بردو باخت است و اینکه برحسب اتفاق چیزی به چنگ بیاورد و یک‌بار هم این است که هدف آن کار خیر است که مثلاً برای تشویق این کار انجام می‌شود.

یک وقت هم هست که کارهایی انجام می‌دهند و پول آن را در امور باطل و حرامی هزینه می‌کنند آن روشن است و به عنوان قسم سوم نیاوردم، بیاورید هم اشکال ندارد.

تقسیم چهارم هبه

تقسیم چهارم این است که ورود در این مسابقه‌های این شکلی گاهی به نحو بلیت‌های بخت‌آزمایی است گاهی هم مشارکت در یک مسابقه است. از مباحث قرآنی حدیثی فرهنگی علمی مسابقه‌ای برگزار می‌کنند و از افراد پول می‌گیرند هرکس وارد این مسابقه بشود پولی از او می‌گیرند. مثلاً اینکه در آزمون‌ها کسی شرکت می‌کند بیست سی تومان پول می‌گیرند و بعد آن را هزینه می‌کنند. اینجا هم وارد در این مسابقه می‌شوند و پول جمع می‌کنند و با آن پول برای کسانی که رتبه‌ای اول آوردند جایزه‌ای می‌دهند؛ و فقط یک بلیت خشک و خالی نیست که بخرند و بعد هم قرعه بنام آن‌ها دربیاید یا درنیاید واقعاً وارد در یک عملیات جدی و یک کار اساسی که ذات آن خوب است می‌شوند، مثلاً راجع به یک بحث قرآنی یا بحث فرهنگی و امثال این‌ها تست می‌زند یا غربی‌ها کنسرت‌هایی که برگزار می‌کنند از طریق آن برای کارهای خیر پول جمع می‌کنند گاهی همان‌جا قرعه‌ای می‌زنند به کسانی که برتر باشند جایزه‌ای می‌دهند. ما امر محرمی مقصود نمی‌گیریم ولی مشارکت در این برنامه که حرام نیست و همه پول می‌دهند و برای عده‌ای



که مثلاً یک ویژگی‌هایی داشته باشند برحسب قرعه و یا با قیود دیگری جایزه‌ای به خود این‌ها می‌دهند. این تقسیم چهارمی است که وجود دارد که قسم دوم تقسیم چهارم مقصود ما نیست، -آن را جداگانه بحث می‌کنیم- فقط قسم اول مورد بحث ما است. این چهار تقسیمی است که در اینجا متصور است. تقسیم اول و همه صور باید تعیین تکلیف بشود، وقتی این‌ها را در هم جمع و تقسیم و ضرب کنیم صور زیادی متصور است که مشخص است.

-در روستاها طرحی است که جهاد کشاورزی اجرا می‌کند و می‌گویند کسانی که زکات بدهند به همان میزان دولت دو برابر آن یا به همان میزان برای آبادی آن مزرعه یا کاری که آنجا می‌خواهد بشود پول می‌دهد که خیلی جاها حالت صوری و شکلی پیدا کرده است که معلوم است جای خودش اشکال دارد. این در قسم دوم قرار می‌گیرد که اینجا نمی‌خواهیم آن را بحث کنیم.

بیشتر قسم اول اینجا مقصود است که خرید بلیت‌هایی است که ذاتاً ارزشی ندارد به امید این است که وارد قرعه بشوند و چیزی ببرند. یا برای این است که فقط یک سرگرمی و بخت‌آزمایی است یا اینکه هدف او این است که پول‌ها را در پروژه خیری ببرد و کار خیری انجام بدهد.

جمع‌بندی و فصول بحث

این دورنمایی از تقسیمات بحث بود برای اینکه تمام جوانب قصه را روشن بکنیم این تقسیمات را در چهار تقسیم آوردیم که این‌ها با ضرب در همدیگر اقسام خیلی متعدد می‌شود. ما بحث را به این شکل پیش می‌بریم که در خصوص هر یک از این اقسام آن جهتی که مورد بحث است مشخص کنیم. آیا اشکالی در آن هست یا نیست؟ پس در چند بخش و فصل بحث می‌کنیم؛

فصل اول: شکل و حکم معامله

فصل اول ما ناظر به همان تقسیم اول است و آن این است که این بلیت را که می‌خرد یا مال را در مقابل این بلیت مصالحه یا هبه می‌کند از حیثی که روی این کاغذ معامله می‌شود اما به نحو البیع او الصلح او الهبه از این اشکالی در اینجا هست یا نیست؟ فصل اول بحث ما راجع به تقسیم اول است؛ که ببینیم سه عنوان معامله بیع و شراع و معامله به



نحو صلح و معامله به نحو الهبه چه حکمی دارد؟ معامله روی کاغذ یا غیر کاغذ می‌آید که ببینیم معامله از این حیث درست است یا درست نیست؟ اگر به نحو بیع باشد یعنی دارد پول می‌دهد و این بلیت را می‌خرد باید ببینیم که چه چیزی می‌خرد، بیشتر تمرکز بحث مرحوم آقای تبریزی روی این نقطه است در بخش‌های دیگر خیلی ادامه ندادند.

- صورت اول آن در فصل اول این است که این به نحو خرید و فروش است. باید ببینیم ثمن و مثن چیست؟ ثمن معلوم است هزار تومان و ده هزار تومانی که شرکت‌کنندگان در این امر می‌دهند که مشکلی ندارد؛ اما مثن چیست؟ این خلق‌اللهی که این بلیت‌ها را می‌گیرند و بیع و شراع هم انجام می‌شود پول این‌ها معلوم است، هزار تومان یا ده هزار تومان است، اما این‌ها دنبال چه مثنی هستند مثن و معوض در این معامله و آنچه در برابر پول آن‌ها قرار گرفته است چیست؟ دو حالت متصور است:

- ۱- یکی این است که بگوییم مثن کاغذی است که می‌خرند این یک احتمال.
- ۲- احتمال دوم هم این است که مثن مالی است که در قرعه بیرون می‌آید، ماشین یا یخچالی که برحسب قرعه بناست به این بدهند را می‌خرد. اینجا مثن اول است یا دوم؟

تقریر نظر مرحوم آقای تبریزی

مرحوم آقای تبریزی می‌فرمایند مثن اولی نیست یعنی کاغذ خرید و فروش نمی‌شود این کاغذ فقط ارزش عالی دارد چون در آن شماره‌ای نوشته است، از این جهت ارزش دارد؛ و تعبیر آقای تبریزی این است که اگر این کاغذ سوخت ولی از یک راه دیگری این موسسه احراز کرد شماره بیست و پنج دست این آقا بوده است این جایز است، الان هم در قرعه شماره بیست و پنج بیرون آمد می‌گوید یخچال مال اوست احراز شد که ایشان شماره بیست و پنج است ولو کاغذ نباشد. این نشان می‌دهد کاغذ مورد معامله نیست. آنچه مورد معامله است همان یخچالی است که در قرعه مشخص شده است. ایشان می‌گویند خودش ارزشی ندارد پس شما تأیید می‌کنید که صورت دوم است پس معوض آن یخچالی است که احتمالاً در قرعه به نام او دربیاید.

این یک فرض است که بگوییم معوض و مثن در این معامله یخچال احتمالی است، اگر این صورت باشد حتماً باطل است برای اینکه در بیع شرط است که معوض معلوم باشد و در آن احتمال و غرض نباشد. اینجا قطعاً یک چیز



غرری است چون حتمی نیست که بناست در مقابل ده هزار تومان آن یخچال را به او بدهند. شاید آن یخچال باشد خرید و فروش امر مجهولی است معلوم نیست به اسم او دربیاید یا نیاید، این حد از جهالت مضر به بیع است و قطعاً صحت بیع است. در خود کتاب بیع هم این بحث شده است. جهالت در مبیع و احتمالی بودن مبیع و معوض و مثنی مخل به صحت عقد است و لذا عقد باطل می‌شود. این بیع است خرید و فروش کرده است اما چیزی که دارد می‌خرد یک امر احتمالی فرضی است. غرر و جهل است و معامله باطل است. ایشان می‌فرمایند معوض چیزی است که بعد بیرون می‌آید این کاغذ فقط یک رمزی است برای آن، ولو فی حد نفسه ارزشی ندارد رمزی است و آن معوض مجهول است و بیع غرری می‌شود. این در صورتی است که بگوییم معوض آن است که ایشان می‌فرمایند آن است.

اما اگر کسی حالت دوم را بگوید که معوض واقعاً همین کاغذ است به خاطر احتمال قرعه بودن در این کاغذ، خود کاغذ ارزش پیدا می‌کند. ممکن است در عرف عقلایی این کاغذ ذاتاً ارزش پیدا کند ولو به خاطر آن باشد؛ اما الان خود این ارزش عقلایی دارد یعنی آن احتمال به این ارزش بالفعل می‌دهد نه ارزش مقدمی، اگر کسی این را بگوید که این هم بعید نیست. ایشان خیلی قاطع می‌فرمایند؛ این طور نیست. شاهدهی که ایشان می‌آورند که کاغذ معامله نمی‌شود این است که می‌گویند اگر این کاغذ سوخت ولی شماره این آقا که بیست و پنج است معلوم بود و در قرعه بیرون آمد باز مال را می‌دهند، اینجا به اعتبار آن شماره خرید و فروش می‌شود. ما که می‌گوییم کاغذ خرید و فروش می‌شود نه از حیث کاغذ، پول هم این طور است از حیث کاغذ که ارزش ندارد ن از حیث نماینده‌ای که اعتبار عقلایی دارد آن اعتبار همان شماره‌هایی است که در این مسابقه وارد می‌شود، خود این شماره‌ای که در این مسابقه می‌آید که روی کاغذ نوشته شده است ارزش دارد.

بررسی احتمالات

۱- احتمالی که ما اینجا عرض می‌کنیم این است که معوض ما آن رتبه اعتباری است که این کاغذ آن را نشان می‌دهد نه خود کاغذ، رتبه اعتباری است که کاغذ آن را نشان می‌دهد عقلاً ولو به خاطر آن احتمال باشد ولی برای آن ارزشی قائل هستند می‌گویند به ده هزار تومان می‌ارزد آن اعتبار عدد فلان که وارد این مسابقه و این بخت آزمایی می‌شود می‌گوید عرف برای آن ارزشی قائل است؛ و از این جهت غرری هم نیست برای اینکه این از نظر عقلایی و عرفی این رتبه و اعتباری که اینجا هست یک ارزش بالفعل دارد همین‌ان خیلی



راحت معامله می‌شود نظیر ارزشی که در پول هست، البته در پول نتیجه قطعی است در این احتمالی است. ولی این احتمالی در خود مبیع نمی‌آید چیزی است که بعد محقق می‌شود. ولی به خاطر آن احتمال برای این ارزشی قائل‌اند. ما می‌گوییم آن رقم که وجود خارجی ندارد امر ذی‌قیمتی است مال است و عرف برای آن ارزش قائل است. ممکن است بگوییم عرف برای آن رقم و آن اعتبار ارزش قائل است بیع هم معامله مال به مال است یعنی چیزی که ارزش داشته باشد. به خاطر آن احتمال ارزش بالفعل به این می‌دهند به خاطر آن احتمال بالفعل می‌گویند این ارزش دارد بعید نیست این‌طور باشد، یعنی رغبت عقلایی نسبت به این یک رغبت بالفعل است. به عنایت آن احتمال بالفعل می‌گویند این ارزش دارد و لذا همین را خرید و فروش می‌کنند. بعد از اینکه او ده هزار تومان را داد و برد همین را به بیست هزار تومان می‌خرند درست است که آن احتمال است ولی همین احتمال موجب یک ارزش بالفعل در این امر شده است، این بعید نیست؛ بنابراین ایشان می‌فرمایند؛ معوض یخچالی است که در قرعه درمی‌آید اشکال آن واضح است که آن یخچال قطعی نیست بلکه احتمالی است جهالت و ورقه.

- ۲- احتمال دوم این است که معوض اعتباری باشد که این کاغذ آن را نمایندگی می‌کند. آن اعتبار و رقم ولو به احتمال هم باشد عرف بالفعل می‌گویند ارزش دارد. این هم احتمال دوم که اگر این باشد جهالتی در آن نیست. عقلاً می‌گویند اندازه این رقم و اعتباری که این کاغذها نشان می‌دهد ده تومان می‌ارزد. در جهالت و غرر ما دلیل اطلاقی خیلی در بیع نداریم که حتی این رقم هم چیزی را بگیرد.
- ۳- احتمال سوم این است که بگوییم خود این کاغذ را معامله می‌کند که این خیلی بعید است که بیع یک‌تکه کاغذ که عرف برای آن ارزشی قائل نیست اکل مال به باطل باشد.

نظر نهایی

بنا بر بحث اول که می‌گوییم بیع باشد معوض سه احتمال دارد؛

- یکی اینکه مالی باشد که در قرعه بیرون می‌آید اگر این باشد باطل است.
- دوم اینکه اعتباری باشد که وجود دارد در اینجا این بعید نیست درست باشد.
- سوم اینکه خود این کاغذ باشد که اگر این هم باشد احتمالاً درست نیست برای اینکه ارزش عقلایی عرفی ندارد که بخواهیم بگوییم بیع بکند.



بنابراین بعید نمی‌دانیم از این جهت شاید بیع احتمال دوم درست باشد.